

وحدت وجود در آیات قرآن کریم و روایات

* سیدمجتبی موسوی

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۳۰

** محمدعلی حیدری

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۷

چکیده

وحدت وجود به معنای سریان وجود مطلق الهی در ذره ذره عالم هستی است. یعنی ذات هستی یکی است که مصداق آن خداوند متعال است و عالم هستی ظهور و تجلی خداوند است. یعنی عالم هستی، ظلی از ذات الهی است. لذا نگارنده با این سؤال که اصلی‌ترین موضوع عرفان نظری یعنی وحدت وجود در قرآن کریم و در کلام مفسران آن چگونه مطرح شده است؟ مسأله را از طریق گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی و با بررسی تعدادی از آیات قرآن کریم و کلام معصومین پیگیری می‌نماید و با این فرض که موضوع وحدت وجود در تعداد زیادی از آیات قرآن کریم و همچنین در موارد زیادی از سخنان اولیاء الهی دیده می‌شود، به دنبال آن است که ثابت نماید مهم‌ترین موضوع عرفان نظری یعنی وحدت وجود در آیات زیادی از قرآن کریم و سخنان زیادی از بزرگان آمده است.

کلیدواژگان: تجلی، اصالت وجود، ظهور، کثرت، عرفان نظری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکتری عرفان و اندیشه‌های حضرت امام خمینی(ره)، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

Mosavimojtaba200@gmail.com

** استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

Ma1.heidari@yahoo.com

نویسنده مسئول: محمدعلی حیدری

مقدمه

یکی از علومی که در دامان اسلام یعنی با مدد از آیات قرآن و کلام اهل بیت علیهم السلام به وجود آمد و بعد از آن به وسیله عرفا و اهل تحقیق رشد چشمگیری نمود، علم عرفان است. «قرآن از ابتدای نزول تا کنون میدان‌دار علوم انسانی و الهی بوده است و برنامه‌های آن علی‌رغم ثبات و دوام، از اتقان، استدلال، جامعیت و کمال لازم نیز برخوردار می‌باشد» (میرحقوق‌جو لنگرودی و علی‌نژاد چمازکتی، ۱۳۹۷: ۶۱-۷۲). علم عرفان نیز از برنامه‌های تربیتی قرآن کریم برای کمال انسان‌ها می‌باشد که به دو بخش عرفان نظری و عملی تقسیم می‌شود. در عرفان عملی وظایف و روابط انسان با خود و جهان و خداوند بیان می‌شود. این بخش از عرفان مانند اخلاق می‌ماند که به آن علم سیر و سلوک هم می‌گویند و قرار است انسان با آن به کمال انسانیت یعنی توحید دست یابد و سیر عملی خدایی شدن را نشان می‌دهد. اما در عرفان نظری که بنیانگذار آن عارف بزرگوار/بن عربی است مانند فلسفه به تعریف و تفسیر هستی و وجودشناسی می‌پردازد. با این تفاوت که در فلسفه تکیه فیلسوف بر استدلال‌های عقلی است و در عرفان تکیه عارف بر کشف است. البته در عرفان فقط دیدن هستی با ایجاد تصویری ذهنی از هستی نیست بلکه رسیدن به منشأ هستی است.

مباحث و موضوعات گوناگون عرفان اسلامی در آیات فراوانی از قرآن کریم بیان شده است، چراکه خاستگاه حقیقی این علم قرآن کریم می‌باشد. در این مقاله محقق بر آن است تا مهم‌ترین آموزه عرفان نظری یعنی «وحدت وجود» را از منظر آیات و روایات بررسی نماید.

پیشینه پژوهش

بی تردید بحث وحدت وجود هرچند با این نام در مکاتب گوناگون فلسفی و عرفانی نیامده است اما از کلیدی‌ترین مباحث عرفانی می‌باشد که به صورت گسترده در مکاتب علمی مورد بحث قرار گرفته است. البته قهرمان این وادی شگرف، عارف بزرگ/بن عربی مسلمان است. «همه عرفا بعد از ابن عربی در جاذبه مکتب وحدت وجود او واقع شده‌اند و این نغمه را به لب دارند: «یا هو یا من لیس الا هو». واسطة العقد سلسله نغمات عرفانی

ابن عربی وحدت وجود است که در دو کتاب ارزشمند «فصوص الحکم» و «فتوحات مکیه» منعکس است (اشکوری و خسروشاهی، ۱۳۹۶: ۱۴۶) البته اصطلاح وحدت وجود در آثار ابن عربی به کار نرفته است و شاگردان و عرفای بعد از او این اصطلاح را به کار برده‌اند. «گویا ابن سبعین (متوفی ۶۹۹ق) اولین شخصی است که این اصطلاح را به کار برده است و بعد از آن همه گیر شده است» (نصر ولیمن، ۱۳۸۶: ۳۹۲).

عرفای بعد از ابن عربی در موضوع وحدت وجود بسیار بحث نموده‌اند. به عنوان نمونه صدر المتألهین شیرازی در کتاب شریف «الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة» با نگاهی نو و طرح دو موضوع مهم «اشتراک معنوی وجود» و «اصالت وجود» مبحث وحدت وجود را قوامی تازه می‌بخشد و یا مولوی در جای جای شاهکار عرفانی اش «مثنوی معنوی» پیرامون وحدت وجود سخن سرایی نموده است. بی شک وحدت وجود از موضوعات زیربنایی این کتاب می‌باشد. مولوی خود، اثر بزرگش «مثنوی معنوی» را دکان وحدت می‌داند (مولوی، ۱۳۸۷، د ۶: پ ۱۵۳۱).

بحر وحدانست زوج و فرد نیست جوهر و ماهیش غیر موج نیست

(مولوی، ۱۳۸۷، د ۶: پ ۲۰۳۳)

عرفای اسلامی متأخر نیز از جمله علامه طباطبایی در کتاب «نهایة الحکمة» و علامه جعفری در کتاب «مبدأً أعلى» نیز در این موضوع سخن گفته‌اند به نظر آمد کتب و مقالات متعدد که از جمله در زمان حاضر نیز موضوع وحدت وجود را بحث نموده‌اند و هر کدام مباحث گوناگونی را بیان نموده‌اند، اما به طور مستقل آیات و روایات پیرامون این موضوع در مقاله و یا نوشتاری گردآوری نشده است.

این مقاله در نظر دارد موضوع وحدت وجود را در آیات قرآن کریم و در کنار آن روایات معصومین علیهم السلام به طور مستقل مطرح نموده و دیدگاه قرآن و روایات را در این زمینه بررسی نماید.

وحدت وجود

«از وحدت وجود به توحید وجودی و یا توحید صمدی نیز یاد شده است» (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۹: ۸۹). «در عرفان تکیه عارف بر کشف است و رسیدن به سرمنشأ هستی

مد نظر می‌باشد» (افعالی، ۱۳۹۰: ۱۸). به حقیقت می‌توان گفت که با روشن شدن و آگاهی یافتن بر این مبحث مهم یعنی وحدت وجود می‌توان به کنه و منشأ هستی دست پیدا نمود چراکه وحدت وجود اساس هستی‌شناسی عرفانی است.

در تمام مکاتب عرفانی، بحث وحدت وجود به نحوی مطرح شده و مباحث زیادی پیرامون آن بیان شده است. ولی آنچه باید به آن اشاره نمود این است که بنیانگذار و نظریه‌پرداز اصلی وحدت وجود در عرفان اسلامی عارف نامدار محی‌الدین عربی است. عارف عربی با جرأت و جسارت با طرح مسأله وحدت وجود تحول عمیق و بحث‌انگیزی در عرفان اسلامی به وجود آورد. او معتقد است که وجود در جوهر ذات خود یک حقیقت است ولی به لحاظ تجلیات گوناگون، کثرت اعتباری و مجازی در آن مطرح شده است (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۹: ۹۲). وحدت وجود عبارت از آن است که در همه موجودات یک وجود است که سریان دارد و آن وجود مطلق حضرت حق است. چه زیبا/بن عربی در «فتوحات مکیه» به این موضوع اشاره نموده است:

فما نظرت عینی اله غیر وجهه ولا سمعت اذنی خلاف کلامه

(ابن عربی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۶۰۴)

یعنی چشم من غیر او ندیده و گوشم غیر کلام او نشنیده، هرچه هست او و ظهورات اوست. در وحدت وجود عالم نسبت به حق تعالی مثل ظل و سایه است نسبت به شخص. و به قول عرفا عالم غیر از وجود ظلی وجودی ندارد و هرچه هست وجود حق تعالی است. «نه تنها برای سایه، وجودی در ضمن صاحب سایه نیست بلکه سایه اصلاً وجودی ندارد، چون سایه عدم نور است و خیال می‌شود که وجود ضمنی دارد. به همین منوال خیال می‌شود که عالم وجود دارد و در حقیقت طبق تحقیق عرفانی وجودی برای عالم نیست» (خمینی، ۱۴۱۰ق: ۱۴۹).

وحدت وجود در دیدگاه عرفا یعنی ذات هستی یکی است و آن خداوند است و ماسوی ظهور و تجلیات خداوند می‌باشند. هرچه هست جلوه روی اوست و جز او چیزی وجود ندارد:

با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را
(فروغی بسطامی، ۱۳۵۶: ۷)

البته در مورد وحدت وجود نظرات متفاوتی توسط اندیشمندان ارائه گردیده است، اما دیدگاه عرفا با کلام وحی و سخن معصومین تطابق بیش‌تری دارد. برای روشن‌تر شدن مهم‌ترین مبحث عرفان نظری یعنی وحدت وجود لازم است ابتدا به توضیح دو موضوع «اشتراک معنوی وجود» و «اصالت وجود» پرداخته شود.

اشتراک معنوی وجود

اهمیت اشتراک معنوی وجود از آنجاست که پایه و اساس بحث مهم اصالت وجود می‌باشد و بحث اصالت وجود اساس مهم‌ترین موضوع عرفان نظری، یعنی وحدت وجود است. «مسأله اشتراک وجود، از جمله مسائلی است که از زمان ارسطو مطرح بوده است» (ارسطو، ۱۳۸۴: ۸۹). در موجودات گوناگون امری مشترک وجود دارد و آن مسأله وجود است. به عنوان نمونه می‌گوییم سنگ وجود دارد، درخت وجود دارد، حیوان وجود دارد، انسان وجود دارد، خداوند وجود دارد و... در همه این موارد کلمه وجود مشترک می‌باشد. عرفا بر این عقیده‌اند که اشتراک وجود، اشتراک معنوی است. یعنی در تمام این موارد وجود به معنای واحد به کار رفته است. «اشتراک معنوی وجود در میان ماهیات قریب به اولیات است» (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۹۸۱: ۳۵) اما برخی نیز بر این عقیده‌اند که وجود مشترک لفظی است. یعنی مانند لفظ شیر در تعبیری مانند شیر آب، شیر بیشه، شیر مادر، هر کدام به معنای خاصی آمده است و با یکدیگر تفاوت دارد. بنابراین شیر در این تعبیر مشترک لفظی است. آن‌ها می‌گویند وجود نیز اشتراک لفظی است و بر هر ماهیتی حمل شود به معنای همان ماهیت است. به عبارت دیگر، وجود هر شیء عین همان شیء و در نتیجه مغایر با دیگر اشیاء و موجودات آن‌ها می‌باشد.

اصالت وجود

بحث از اصالت وجود، چیزی جز این نیست که آنچه در خارج اصالت دارد و خارج را پر کرده وجود است و ماهیت امری اعتباری است و بالعرض و به تبع وجود تحقق دارد. در واقع ماهیت حد وجود است و ساخته ذهن بشری است. بحث اصالت وجود از مهم‌ترین مباحث حکمت متعالیه است که در هیچ یک از کتب فلسفی قبل از

صدرالمتألهین به صورت مستقل مطرح نشده است. علامه طباطبایی در اثبات اصالت وجود می‌فرماید: «واما الماهیه فیذا کانت مع الاتصاف بالوجود ذات واقعیة ومع سلبه باطله الذات فهی فی ذاتها غیر أصیلة» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵) یعنی اگر همراهی ماهیت با وجود، موجب واقعیت دار شدن و موجود شدن ماهیت می‌شود. پس اصل وجود در واقعیت داشتن اولی است و ماهیت اصالت ندارد.

با توجه به بحث اصالت وجود، عرفا بحث «وحدت وجود» را مطرح می‌نمایند که عبارت از آن است که در خارج به جز یک وجود مطلق و نامتناهی که وجود حضرت حق می‌باشد وجود دیگری نداریم و کثرات همگی مظاهر و شئون آن وجود نامتناهی هستند. به عبارت دیگر وحدت وجود یعنی ذات هستی یکی است و آن خداوند است «وحدت شخصی وجود» و این ذات در موجودات دیگر سریان دارد یعنی ماسوی ظهور و تجلیات خداوند هستند. با توجه به اینکه موجودات عالم هر کدام مظهري از آن وجود مطلق می‌باشند و بهره‌ای از وجود حضرت حق را دارا می‌باشند و هر موجود بنا بر ظرفیت وجودی خود آینه‌ای شده است تا آن وجود مطلق را به نمایش بگذارد، بنابراین هر موجودی را که بنگری نشان از او خواهی یافت و درست‌تر و دقیق‌تر آنکه بگوییم: در هر موجود بنگری او را خواهی یافت.

به دریا بنگرم دریات بینم
به صحرا بنگرم صحرات بینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت
نشان از قامت رعناات بینم
(بابا طاهر عریان، ۱۳۴۸: ۳۶)

وحدت وجود در آیات قرآن کریم

در قرآن کریم آیات متعددی به روشنی موضوع وحدت وجود را نشان می‌دهند. در ذیل به مواردی اشاره می‌نماییم:

﴿اللّه نور السموات والأرض مثل نوره کمشکات...﴾ (نور / ۳۵)

در این آیه از وجود خداوند به نور و از عالم هستی به مشکات تعبیر نموده است. «گرچه وجود یکی بیش نیست؛ اما این یک وجود ظاهری دارد و باطنی. باطن این یک وجود نور است و این نور جان عالم است. حیات موجودات از این نور است. اکنون بدان

که ظاهر این وجود مشکات نور است و موجودات جمله به یک بار مظاهر این نورند» (نسفی، ۱۳۷۷: ۱۰۶).

﴿قل هو الله احد﴾ (توحید / ۱)

این آیه ناظر به وحدت حضرت حق است که از سنخ وحدت حقه حقیقی است و در کثرت‌ها ساری بوده و بلکه هاضم آن‌هاست. احد اشاره به وحدت حقه حقیقیه می‌نماید. احد یعنی واحدی که برای او دومی تصور نیست، یعنی احدیت در وجود. وحدت حق از جنس وحدت عددی نیست که دومی برای آن قابل تصور باشد. وحدت حضرت حق وحدت قهاری است، یعنی هر غیری را کنار می‌زند. لذا در قرآن کریم در چندین مورد بعد از واحد قهار آمده است. از جمله ﴿وهو الواحد القهار﴾ (رعد/ ۱۶).

«هو» اشاره به مقام ذات دارد، آن حقیقت مجهول الکنه، آن هویت غیبیه که مطلق به اطلاق مقسمی است» (یزدان پناه، ۱۳۹۶: ۲۷۷). آن حقیقتی که بر کنه ذاتش کسی دست نخواهد یافت و چه زیبا کامل‌ترین انسان عالم هستی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فرمودند: «ما عرفناک حق معرفتک»: ما نشناختیم تو را آنگونه که شایسته توست». عنقا شکار کس نشود دام باز چین کاینجا همیشه باده به دست است دام را (حافظ، ۱۳۹۱: ۱۰)

البته در آیات دیگر هم مانند این تعبیر دیده می‌شود مانند آیه ﴿هو معکم﴾ (حدید/ ۴) و یا ﴿هو الله الخالق البارئ المصور﴾ (حشر/ ۲۲) این آیه و آیات مشابه ناظر بر این امر است که خداوند متعال با تمام شئونش بر تک تک مظاهرش تجلی می‌کند، و هر موجود متناسب با سعه وجودی خویش مظهري از مظاهر حضرت حق می‌شود. مانند نفس انسان و شئونات نفس. برای مثال دیدن، شنیدن و... از شئونات نفس است اما این طور نیست که قسمتی از نفس ببیند و یا قسمتی از نفس بشنود بلکه نفس با تمام شئوناتش می‌بیند، با تمام شئوناتش می‌شنود و... .

در حالی که فلاسفه معتقد به کثرت تشکیکی و وحدت تشکیکی می‌باشند و بر این عقیده‌اند که وجود در مظاهر مختلف کم و زیاد شده است و قائل به مراتب وجود می‌باشند. فلاسفه بر این نظرند که عالی‌ترین مرتبه وجود در خداوند متعال است و بقیه موجودات بر اساس ظرفیتشان بخشی از وجود خداوند را دارا می‌باشند. در حالی که عرفا

معتقدند وجود یکی است و ساری است در کثرت‌ها بر اساس قابلیتشان و کثرت‌ها نمود این وجودند، و این یعنی وحدت حقه حقیقه.

﴿هو الأول والآخر والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم﴾ (حدید / ۳)

از آیاتی است که به ظهور حق در تمام اشیا دلالت می‌نماید، در مقابل نظریه مشایبان که می‌گویند خداوند عالم را آفرید و سپس آن را رها کرد. این آیه از بارزترین آیات وحدت وجودی است که نشان می‌دهد خداوند با تمام اسماء و صفاتش بر تمام مواطن هستی احاطه دارد و هر موجود بنا بر قابلیتش بهره برده است. تنها اوست که به وصف اولیت، آخریت، ظهور و بطون موصوف می‌شود. این همان صمد بودن خداوند است که در دل همه موجودات حضور وجودی دارد، این همان دیدگاه عرفاست که در همه مواطن عالم هستی حق را ظاهر می‌بینند و آن ذات را در دل تمام این تعینات مشاهده می‌کنند و این همان وحدت وجود است. «اسماء چهارگانه اشاره شده در آیه همگی بر احاطه وجود حق بر همه اشیا دلالت دارد و این چهار اسم زیر مجموعه اسم محیط حق می‌باشند که همان اطلاق مقسمی حق می‌باشند» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱۹: ۲۵۴). البته در آیات دیگر قرآن کریم این احاطه خداوند بر دل هر ذره صریحاً بیان شده است: ﴿ولله ما فی السموات وما فی الارض وکان الله بکل شیء محیطاً﴾ (نساء/ ۱۲۶). در این آیه احاطه به خود حق نسبت داده شده است و این احاطه، احاطه ذات حق تعالی بر اشیا است، این احاطه خداوند بر تار و پود اشیا است، احاطه او بر دل هر ذره می‌باشد.

﴿ولله المشرق والمغرب فأینما تولوا فثم وجه الله ان الله واسع عليم﴾ (بقره / ۱۱۵)

در این آیه به مالکیت خداوند اشاره شده است و روشن است که مملوک بدون مالک هویتی ندارد، پس در توجه نمودن به هر سمتی و دیدن هر شیء، همراه با رؤیت مالک (خداوند متعال) امری بدیهی به نظر می‌رسد و دیدن اشیا بدون رؤیت مالک حقیقی معنا ندارد. این یعنی اینکه خداوند در موطن وجودی هر معلولی حضور وجودی دارد.

﴿فلم تقتلوهم وکن الله قتلهم ومارمیت اذ رمیت وکن الله رقی﴾ (انفال / ۱۷)

در این آیه دو حکم با همدیگر ثابت می‌شود، ابتدا حکم رمی و تیر انداختن به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله و دوم حکم نفی رمی از حضرتشان و انتساب مستقیم به خداوند. اگر بخواهیم تفسیری که بدون تفسیر به رأی بوده و مطابق با آیه باشد یعنی

حکم رمی را هم به خداوند و هم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت دهد جز با تحلیلی برخاسته از نظریه وحدت وجود امکانپذیر نخواهد بود چراکه بر اساس نظریه وحدت وجود، یعنی حضور وجودی حضرت حق در دل تمام مواطن است که می‌گوییم وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تماماً وجود خداوند متعال احاطه و پر نموده است و در این صورت است که افعال حضرت را هم به خود ایشان و هم به خداوند نسبت می‌دهیم. وجودی که دل تمام ذرات را احاطه نموده است اگر ما کارهای مان را علاوه بر خود بر او هم نسبت دهیم امری کاملاً درست و منطقی خواهد بود.

در آیات دیگر قرآن کریم نیز بارها این گونه تعبیر، یعنی اینکه افعال انسان را به خداوند نسبت دادن به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه، در آیه ۱۰۴ سوره توبه، خداوند گرفتن صدقه را به خودش نسبت می‌دهد: ﴿يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ﴾ و یا در آیه ۱۷ سوره تغابن قرض گرفتن را به خود نسبت می‌دهد. ﴿ان تَقْرُضُوا اللَّهَ فَرَضًا حَسَنًا﴾ و یا در آیه ۳۰ سوره انسان خداوند اراده انسان را همان اراده خداوند دانسته و می‌فرماید تا خداوند نخواهد شما نخواهید توانست. ﴿وَمَا تَشَاءُونَ اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللَّهُ اِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ و قابل توجه است که تفسیر صحیح این آیات فقط با اصل وحدت وجود امکانپذیر می‌باشد.

﴿هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ (حدید / ۴)

این آیه تثبیت سریان وجودی حضرت حق در همه کثرات و معیت آن ذات با همه شئوناتش با تمام تعینات، در عین جدایی و تعالی از همه آنهاست. با موجودات بودن به معنای داخل شدن در آنها نیست بلکه به معنای احاطه داشتن بر آنهاست. ما علی الدوام تحت احاطه او هستیم. غرق اویسیم. اما نه اینکه او هستیم. مانند موج و دریا. دریا با تمام ویژگی‌هایش موج را به وجود می‌آورد، تمام صفات دریا در موج هست اما موج دریا نیست، بلکه پرتوی از دریاست. موج غرق در دریاست.

﴿مَّا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةِ اِلَٰهٍ وَّارْبَعِهِمْ وَّلَا خَمْسَةَ اِلَٰهٍ وَّسَادِسِهِمْ وَّلَا اَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَّلَا

اَكْثَرًا اِلَّا هُوَ مَعَهُمْ اَيْنَ مَا كَانُوا﴾ (مجادله / ۷)

«هیچ نجوایی میان نیست مگر آنکه او چهارمی آنان است. و نه میان پنج تن مگر اینکه او ششمی آنان است و نه بیش از این و نه کم‌تر از آن، مگر آنکه هر کجا باشند خداوند همراه آنان است»

این آیه بیان می‌دارد، خداوند وجودی در عرض کثرات عددی نیست، زیرا خداوند را نباید در ردیف کثرات خلقی که وحدت و کثرت آن‌ها از نوع عددی است قرار داد زیرا اگر اینگونه بیان کنیم کفر است همانگونه که در قرآن کریم به آن اشاره شده است:

﴿لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة﴾ (مائده / ۷۳)

«همانا کسانی که گفتند خداوند سومی سه تاست کفر ورزیدند»

اما چون در آن‌ها سریان دارد و به تمایز احاطی از آن‌ها متمایز است، باید او را چهارمی از سه تا دانست، که این عین توحید است. این آیه به روشنی تثبیت سریان وجودی حضرت حق در دل همه کثرات و معیت آن ذات با تمام تعینات، در عین جدایی و تعالی از همه آن‌هاست.

﴿واذا سألك عبادي عني فإني قريب﴾ (بقره / ۱۸۶)

«هنگامی که بندگانم از من می‌پرسند، پس به درستی که من نزدیکم»

این آیه بیانگر آن است که وجود خداوند به موجودات نزدیک است. در آیه ۸۵ سوره واقعه خداوند این نزدیک بودن را بیش‌تر بیان نموده:

﴿ونحن أقرب إليه منكم ولكن لا تبصرون﴾

«و ما از شما به او نزدیک‌تریم، اما شما این حقیقت را نمی‌بینید»

بر طبق این آیه خداوند باید در موطن مخلوقات باشد تا این آیه معنای حقیقی خود را دریابد که خداوند «نزدیک‌تر» از دیگران به انسان است. در آیه ۱۶ سوره قاف خداوند نزدیک بودنش به انسان را با تعبیر دقیق‌تری همراه با یک تمثیل بیان می‌دارد:

﴿ولقد خلقنا الانسان ونعلم ما توسوس به نفسه ونحن أقرب إليه من حبل الوريد﴾

«و همانا ما انسان را آفریدیم بدانچه نفسش بدان وسوسه می‌کند آگاه‌ایم و

ما از رگ گردن بدو نزدیک‌تریم»

در این آیه بحث قرب خداوند را با وسوسه‌های نفسانی پیوند داده است و بیان می‌کند که چون وسوسه در ژرفای ساحت نفس انسان صورت می‌پذیرد قرب خداوند هم در همین ساحت باید معنا شود. در این آیه نزدیک‌تر بودن خداوند از انسان به خود انسان با تمثیل نزدیک‌تر از رگ گردن بیان شده است، که بیان جدید و دیگری از نزدیک بودن خداوند به انسان می‌باشد. «از این آیه فهمیده می‌شود که خداوند حتی در ژرفای

ساحت‌های درونی انسان حضور دارد، حضوری که از حضور خود انسان مقدم است و بر آن پیشی می‌گیرد و این جز حضور وجودی خداوند نیست» (یزدان پناه، ۱۳۹۳: ۲۸۰).

در آیه ۲۴ سوره انفال این نزدیک بودن خداوند به انسان به اوج خود می‌رسد:

﴿واعلموا ان الله يحول بين المرء وقلبه وانه اليه تحشرون﴾

«بدانید خداوند میان انسان و قلب وی حایل می‌شود و هم به سوی او

محشور خواهید شد»

«منظور از قلب در این آیه، همان نفس ناطقه انسان است که تشکیل دهنده حقیقت و هویت او خواهد بود» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۹: ۵۸). پس اینکه خداوند میان انسان و حقیقت و هویتش حایل است، یعنی خداوند هویت انسان را پر کرده است و در این موطن وجود حقیقی از آن خداوند است و اگر انسان به وجود متصف می‌شود به واسطه این وجود حقیقی است.

همچنین تعبیر «جنب الله» در سوره زمر آیه ۵۶:

﴿ان تقول نفس يحسرتي على ما فرطت في جنب الله وان كنت لمن الساخرين﴾

که به معنای کنار خداوند می‌باشد، باز بر نزدیکی خداوند و انسان اشاره دارد و این همان حقیقت وحدت وجود است که تنها مخصوص انسان نیست بلکه در ذره ذره عالم هستی سریان دارد و خداوند در دل هر ذره‌ای حاضر است. از این رو می‌توان بیان نمود که خداوند نزدیک‌ترین به هر چیز است و هر ذره‌ای وجودش را از خداوند گرفته است.

از مجموع آیات در این شماره اینگونه بر می‌آید که وجود خداوند متعال از هر وجودی به اشیا نزدیک‌تر است و اساساً فاصله‌ای میان حق و مخلوقاتش قابل تصور نیست، و قرب و نزدیک بودن به موجودات یا داخل بودن در آنها و یا قبل و بعد بودن آنها، تنها برای نزدیک کردن مطلب به ذهن مخاطب عام است و الا وجود خداوند است که دل تمام ذرات و اشیا را پر نموده و تمام موطن آنها را پر کرده است.

دسته فراوانی از آیات قرآن است که در آنها به احاطه خداوند به مخلوقات، به علم خداوند متعال به موجودات، به قادر بودن خداوند نسبت به همه مخلوقات اشاره شده است که همه این تعبیر وقتی معنای حقیقی خود را در می‌یابد و درست خواهد بود که خداوند در دل هر ذره‌ای حاضر بوده و این وجود حقیقی، وجود تمام موجودات را پر

کرده باشد، و این جز با تحلیل و تفسیر نظریه وحدت وجود از دیدگاه عرفا امکانپذیر نخواهد بود. در زیر به تعدادی از این آیات اشاره می‌نماییم:

الف: ﴿ان الله بكل شیء محیط﴾ (فصلت/۵۴)

ب: ﴿وهو علی کل شیء قدیر﴾ (حدید/۲)

ج: ﴿والله بما تعملون بصیر﴾ (حدید/۴)

د: ﴿والله علی کل شیء شهید﴾ (مجادله/۶)

هـ: ﴿وهو بكل شیء علیم﴾ (حدید/۳)

و: ﴿الله الصمد﴾ (توحید/۳)

ز: ﴿قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بیده الخیر انک علی کل شیء قدیر﴾ (آل عمران/۲۶)

ح: ﴿فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون﴾ (یس/۸۳)

ط: ﴿والله علیم بذات الصدور﴾ (تغابن/۴)

ی: ﴿والله بما تعملون خبیر﴾ (تغابن/۸)

به لطف و مدد خداوند متعال و اشارات و راهنمایی‌های اهل تحقیق به تعدادی از آیات پیرامون وحدت وجود اشاره نمودیم. در این بخش از مقاله به تعدادی از روایات پیرامون وحدت وجود نیز می‌پردازیم.

روایات پیرامون وحدت وجود

در ابتدا از کلام امیر سخن حضرت علی علیه السلام بهره می‌بریم و نوشتار خود را به گفتار حضرت امیر علیه السلام متبرک می‌سازیم.

۱- «کائن لا عن حدث موجود لا عن عدم مع کل شیء لا بمقارنه و غیر کل شیء لا بمزایله» (نهج البلاغه: خطبه ۱): خداوند همواره بوده و از چیزی به وجود نیامده است. با همه چیز هست نه اینکه همنشین آنها باشد و با همه چیز فرق دارد نه اینکه از آنان جدا و بیگانه باشد.

اگر بخواهیم تفسیری درست و مطابق با کلام حضرت ارائه دهیم که در آن حکم به بودن خداوند با هر موجودی، در عین همنشین نبودن با آن موجود و همچنین جدا بودن

خداوند از هر موجودی، در عین جدا نبودن خداوند از آن موجود می‌دهد جز با تحلیلی برخاسته از وحدت وجود که در آن مطلق وجود خداوند در تمام موجودات سربان دارد، در دل هر ذره‌ای حضور وجودی دارد و بر تک تک آن‌ها احاطه قیومیه دارد امکان ندارد.

۲- «انشاء الخلق انشاء وابتداءه ابتداء. عالما بها قبل ابتداءها محیطا بحدودها وانتهاءها عارفا بقرائنها واحناءها» (نهج البلاغه: خطبه ۱): خداوند خلقت را آغاز کرد و موجودات را بیافرید. پیش از آنکه بیافریند از تمام جزئیات و جوانب آن آگاهی داشت و حدود و پایان آن را می‌دانست و از اسرار درون و برون آن‌ها آشنا بود.

این آگاهی خداوند بر اسرار درون و برون موجودات، بر جزئیات و جوانب آن‌ها و بر ابتدا و انتهای آن‌ها در این کلام حضرت وقتی امکان دارد که خداوند بر موجودات احاطه قیومیه داشته باشد و این مفهوم با تفسیر وحدت وجود از دیدگاه عرفا امکانپذیر می‌باشد.

۳- «الحمد لله الذی لم یحلل فی الاشیاء فیقال هو کائن ولم ینا عنها فیقال هو منها بائن» (نهج البلاغه: خطبه ۶۵): ستایش خداوندی را که در چیزی قرار نگرفته تا بتوان گفت در آنجاست و دور از پدیده‌ها نیست تا بتوان گفت از آن‌ها جداست.

این جملات به ظاهر متضاد در کلام حضرت، که خداوند را با موجودات می‌داند اما نه در داخل آن‌ها، با آن‌ها می‌داند نه همنشین آن‌ها و جدا از موجودات می‌داند در عین دور نبودن از آن‌ها و تعابیر دیگری شبیه این موارد، جز با نظریه وحدت وجود عرفا که موجودات را تجلی و ظهور حضرت حق می‌داند قابل تحلیل نیست.

۴- «الحمد لله لیس لأولیته ابتداء ولا لأزلیته انقضاء لم یقرب من الأشیاء بالتصاق ولم یبعد عنها بافتراق» (نهج البلاغه: خطبه ۱۶۳): ستایش خداوندی را که نه اول او را آغازی و نه ازلی بودن او را پایانی است. به موجودات آنقدر نزدیک نیست که به آن‌ها چسبیده باشد و آنقدر دور نیست که جدا و بریده باشد.

در این کلام نورانی باز حضرت در توصیف خداوند متعال این تعبیر را به کار می‌برند، که خداوند آنقدر به موجودات نزدیک است که نمی‌توان گفت از آن‌ها جدا می‌باشد و از طرفی نمی‌توان گفت به موجودات چسبیده باشد. این چسبیده نبودن خداوند به موجودات و از طرفی جدا نبودن خداوند از موجودات فقط با دیدگاه وحدت وجود است که معنا پیدا می‌کند، چراکه در این دیدگاه، موجودات عالم هستی ظلی از وجود خداوند

متعال و سایه و تصویری از او و قائم به اویند. موجودات چه در بوجود آمدن و چه در ادامه هستی خویش و چه در آثار و افعال محتاج اویند و هیچ استقلالی از خود ندارند.

۵- حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «ما رأیت شیئاً الا ورأیت الله قبله وبعده وفیه ومعه»: ندیدم چیزی را مگر دیدم خداوند قبلش و بعدش و در او و با او (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۲۵۸). خداوند بر عالم هستی و تک تک موجودات احاطه قیومیه دارد، احاطه‌ای ذاتی، احاطه‌ای با تمام شئون خدایی، یعنی احاطه‌ای که در تار و پود اشیا نفوذ می‌کند و بر دل هر ذره‌ای احاطه دارد. این تعبیر حضرت به زیبایی تفسیر آیه ﴿هو معکم﴾ (حدید/۴) را بیان می‌نماید. تمام هویت و موجودیت هر ذره‌ای قائم بر وجود حضرت حق است لذاست که می‌توان گفت با هر موجودی، درون هر موجودی، قبل و بعد هر موجودی است.

۶- حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «فی الأشياء کلها غیر متمازج بها ولا بائن منها»: در همه اشیا هست نه ممزوج با آنها و نه جدای از آنها (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۳۸).

اگر حقیقت آن است که خداوند در همه اشیا هست اما نه با آنها مخلوط و ممزوج است و نه از آنها جدا، این حقیقت فقط وقتی قابل تحلیل است که خداوند بر موجودات احاطه قیومیه داشته باشد و موجودات نمود و جلوه‌ای از خداوند باشند و این یعنی همان وحدت وجود.

۷- حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل می‌فرمایند: «وبأسمائک التی ملأت أركان کل شیء وبنور وجهک الذی أضاء له کل شیء»: و به نام‌های مقدست قسم می‌خورم که اساس هر چیزی را پر کرده است و به نور ذاتت که با پرتوش هر چیزی روشن شده است (قمی، ۱۳۷۷: ۴۵۰).

۸- حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند: «فسبحانک ملأت کل شیء وباینک کل شیء فأنت الذی لا یفقدک شیء»: خدایا تو که از هر عیب و نقص منزهی. وجودت تمام مخلوقات را پر کرده و با تمام موجودات متفاوتی. فقط تو هستی که هیچ موجودی تو را گم نمی‌کند و از خود جدا نمی‌بیند (بحار الأنوار، ۱۳۸۸، ج ۲۵: ۲۸). اینکه خداوند وجود تمام مخلوقات را پر کرده و در عین حال از همه موجودات جداست فقط با وحدت وجود قابل توجیه است.

۹- امیر سخن حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «لو دلیتم بحبل الی الارض السفلی لهبطتم علی الله»: اگر با ریسمانی به زمین زیرین فرستاده شوید، بر خداوند فرود خواهید آمد (خمینی، ۱۳۷۳: ۴۲) یعنی اگر در دل هر موجودی فرو بروی حضور وجودی خداوند را در آن خواهید دید.

۱۰- امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرمایند: «کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک ایکنون لغيرک من الظهور حتی یکنون هو المظهر لک»: الهی چگونه با آثاری که خود در وجودشان محتاج تو هستند بر وجود تو استدلال کنم. آیا برای موجودی غیر تو ظهوری هست تا او سبب ظهور تو گردد (قمی، ۱۳۷۷: ۱۰۲). آری، همه، وجود و هستی خود را، آثار و اعمال خود را از او گرفته‌اند. همه قائم به اویند و بی او نیست و نابودند.

۱۱- امام صادق علیه السلام: «هو فی الأشياء كلها غیر متمازج بها ولا بائن منها متجل لا باستهلال رویه ناء لا بمسافة قریب لا بمداناه»: او در تمام موجودات است اما نه به صورت ترکیب شده با آن‌ها و نه به صورت جدا شده از آن‌ها. در همه موجودات ظهور و تجلی دارد اما نه به صورت دیده شدن با چشم. دور از همه موجودات است اما نه به صورت مسافت و مقدار و به همه موجودات نزدیک است نه به صورت چسبیدن (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۰۸).

۱۲- ابن ابی العوجاء در گفت‌وگویی با امام صادق علیه السلام از ایشان پرسید: از خداوند گفتی و بحث را به امری غائب انداختی. امام علیه السلام فرمودند وای بر تو چگونه می‌تواند غائب باشد کسی که همراه مخلوقات و شاهد بر آن‌هاست و از رگ گردن به آن‌ها نزدیک‌تر است. سخنشان را می‌شنود، اشخاصشان را می‌بیند و اسرارشان را می‌داند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۲۵).

۱۳- در پایان گفت‌وگوی امام صادق علیه السلام با جابر بن حیان که توضیحی روشن در باب وحدت وجود است را ذکر می‌نماییم:

جابر سؤال کرد: شما که می‌گویید خداوند در همه جا هست پس به ناگزیر باید تصدیق کنی که خداوند در همه چیز هست. امام جواب مثبت دادند. جابر گفت: در این صورت گفته آن‌ها که می‌گویند خالق و مخلوق یکی است بایستی صحیح باشد. چون

وقتی قائل بشویم خداوند در همه چیز هست باید تصدیق کنیم هر چیز ولو سنگ و آب و گیاه خداست. امام فرمودند: اینطور نیست و تو اشتباه می‌کنی. خداوند در سنگ و آب و گیاه هست ولی آب و گیاه خداوند نیست. همانطور که روغن در چراغ هست ولی چراغ روغن نمی‌باشد. خداوند در همه چیز هست اما برای اینکه آن چیز اولاً به وجود آید و ثانیاً به زندگی جمادی یا گیاهی یا حیوانی ادامه دهد و باقی بماند و از بین نرود. روغن و فتیله برای خلق شعله در چراغ است و چراغ نمی‌تواند دعوی کند که چون روغن و فتیله در او هست پس او روغن و فتیله است. تمام کسانی که عقیده به وحدت خالق و مخلوق داشتند فریب ظاهر استدلال را می‌خورند. آن‌ها می‌گفتند چون خالق در هرچه در این جهان وجود دارد هست پس هرچه در این جهان هست خداست. اگر اینطور بود هر یک از موجودات این جهان باید دارای قدرت خدایی باشند چون خدا هستند. «اما اینگونه نیست». هیچ کدام نمی‌توانند حتی یک سنگ ریزه بیافرینند. اگر خدا باشند باید کارهایی که خداوند می‌کند به انجام برسانند (حسینی تهرانی، ۱۳۹۰، ج ۱۸: ۱۳۰).

چه زیبا/امام صادق علیه السلام به بیان این سؤال پرداخته و وجود حضرت حق را تبیین می‌فرمایند. توضیح و شرحی که درست مطابق با آیات قرآن کریم می‌باشد.

نتیجه بحث

از دل آیات قرآن و کلام اولیاء الهی این حاصل شد که وحدت وجود اساس خداشناسی است و مفهوم آن این است که ذات هستی یکی است و مصداق آن خداوند متعال است و عالم هستی ظهور و تجلی خداوند است، یعنی در هر جا و هر موجودی بنگری حضور وجودی ذات الهی را در آن خواهی دید، و او را به تعبیر قرآن «آیه» و نشانه خداوند خواهی یافت. این تعبیر عرفانی در آیات زیادی از قرآن کریم و روایات معصومین به روشنی دیده می‌شود. ذات احدی، آن هویت غیبیه و آن حقیقت مجهول الکنه با تمام شئونات و صفات خود بر تک تک موجودات ظهور و تجلی می‌کند و هر موجود با توجه به قابلیت و ظرفیت خود ظهور و تجلی می‌نماید و آینه‌ای می‌شود برای ظهور حضرت حق، و چون قرآن کریم برنامه هدایت و تربیت بشریت است، این موضوع

عرفانی که زیربنای اعتقادات دینی انسان است، می‌تواند در زندگی مادی و معنوی فرد و ایجاد سبک زندگی مهم قرآنی اسلامی بسیار مؤثر باشد.



کتابنامه

قرآن کریم. ترجمه حسین انصاریان.

نهج البلاغه.

- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. ۱۳۹۸ق، التوحید، قم: جامعه مدرسین.
ابن عربی، محی الدین. ۱۴۰۶ق، فتوحات مکیه، قاهره: نشر المجلس الأعلى للثقافة.
ارسطو. ۱۳۸۴ش، متافیزیک، ترجمه شرف الدین خراسانی، چاپ سوم، تهران: حکمت.
بابا طاهر عریان همدانی. ۱۳۸۴ش، دیوان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات ابن سینا.
حافظ شیرازی، شمس الدین محمد. ۱۳۹۱ش، دیوان حافظ، چاپ اول، تهران: انتشارات دیوان سبز.
حسینی تهرانی، سید محمدحسین. ۱۳۹۰ش، امام شناسی، چاپ ششم، تهران: بی نا.
صادقی ارزگانی، محمد امین. ۱۳۸۹ش، درسنامه عرفان امام خمینی (ره)، چاپ اول، تهران: نشر عروج.
صدرالمتلهین شیرازی، محمد. ۱۹۸۱م، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۸۸ش، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ ۲۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۴۱۱ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۴۱۷ق، نهیة الحکمة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
فروغی بسطامی. ۱۳۶۵ش، دیوان، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
فعالی، محمد تقی. ۱۳۹۰ش، آفتاب و سایه‌ها، تهران: انتشارات عابد.
قمی، عباس. ۱۳۷۷ش، مفاتیح الجنان، چاپ اول، قم: انتشارات صحفی.
کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۵ش، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
مجلسی، محمد باقر. ۱۳۸۸ش، بحار الأنوار، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
موسوی الخمینی، سید روح اله. ۱۳۷۳ش، سر الصلوة، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
موسوی الخمینی، سید روح اله. ۱۴۱۰ق، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ومصباح الأنس، قم: نشر مؤسسه پاسدار اسلام.

مولوی، جلال الدین محمد. ۱۳۸۷ش، **مثنوی معنوی**، نسخه رینولد نیکلسون، تصحیح عزیز اله کاسب، تهران: انتشارات گلی.

نسفی، عزیزالدین. ۱۳۷۷ش، **الإنسان الكامل**، تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.

نصر، سید حسین و الیور لیمن. ۱۳۸۶ش، **تاریخ فلسفه اسلامی**، ترجمه جمعی از مترجمین، تهران: انتشارات حکمت.

یزدان پناه، سید یداله. ۱۳۹۳ش، **مبانی و اصول عرفان نظری**، چاپ هفتم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

مقالات

ابراهیمی، ابراهیم و اصغر طهماسب بلداجی و باب اله محمدی نبی کندی. زمستان ۱۳۹۳ش، «نگرش قرآنی بر رابطه سبک زندگی دینی و حیات طیبه»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال پنجم، ش ۲۰.

فناپی اشکوری، محمد و رقیه خسرو شاهی. تابستان ۱۳۹۶ش، «بررسی دیدگاه استیسی درباره وحدت وجود در عرفان اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی آیین حکمت، سال نهم، ش ۳۲.

میر حق جو لنگرودی، سیده سعیده و فاطمه علی نژاد چمازکتی. زمستان ۱۳۹۷ش، «بیداری اسلامی از منظر قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال نهم، ش ۳۶.

Bibliography

- Ibn Babwiyeh (Sheikh Saduq), Muhammad bin Ali. 1398 BC, At-Tawhid, Qom: University of Teachers.
- Ibn Arabi, Mohieddin. 1406 BC, Conquests of Mecca, Cairo: Publication of the Supreme Council of Culture.
- Sadr Al-Matalhin Shirazi, Muhammad. 1981 AD, The Transcendent Wisdom in the Four Mental Travels, Part 2, Beirut: House of Revival of the Arab Heritage.
- Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossain. 1411 B.C., The Balance in the Interpretation of Holy Quran, Beirut: Al-Alam Foundation for Publications.
- Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossain. 1417 BC, The End of Wisdom, Qom: The Islamic Publishing Corporation.
- Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhleh. 1994, Secret of Prayer, Tehran: Foundation for the Organization and Publication of the Antiquities of Imam Khomeini
- Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhleh. 1410 B.C., Commentaries on the Explanation of Fusūs al-Hukm and Misbah al-Ans, Qom: Published by Pasdar Islam Foundation.
- Nesfi, Azizuddin. 1998, Al-Insan Al-Kamil, Tehran: The publications of Kitabkhaneh Tohari.

- Aristotle. 2005, *Metaphysics*, translated by Sharafuddin Khorasani, 3rd edition, Tehran: Hekmat Press
- Baba Taher Oryan Hamedani. 2005, *Divan*, 4th edition, Tehran: Ibn Sina Publications.
- Hafez Shirazi, Shamsuddin Mohammad. 2012, *Divan Hafez*, first edition, Tehran: Divan Sabz Publications.
- Hosseini Tehrani, Seyed Mohammad Hossein 1390, *Imamology*, 6th edition, Tehran
- Sadeghi Uruzgani, Mohammad Amin 2010, *Imam Khomeini's textbook on mysticism*, first edition, Tehran: Orouj Publishing.
- Foroughi Bastami. 1986, *Divan*, Tehran: Book World Publications.
- Active, Mohammad Taqi 2011, *Sun and Shadows*, Tehran: Abed Publications.
- Rumi, Jalaluddin Mohammad 2008, *Masnavi Manavi*, Reynold Nicholson Edition, edited by Azizollah Kaseb, Tehran: Goli Publications.
- Nasr, Seyed Hossein and Oliver Lyman. 2007, *History of Islamic Philosophy*, a collective translation of translators, Tehran: Hekmat Publications.
- Yazdan Panah, Seyed Yadaleh. 2014, *Principles and Principles of Theoretical Mysticism*, Seventh Edition, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

Articles

- Ebrahimi, Ebrahim and Asghar Tahmasb Beldaji and Babollah Mohammadi Nabi Kennedy. Winter 2014, "Quranic Attitude on the Relationship between Religious Lifestyle and Good Life", *Quarterly Journal of Quranic Studies*, Year 5, No.20.
- Fanaei Eshkevari, Mohammad and Roghayeh Khosrow Shahi. Summer 2017, "Study of Stacey's view on the unity of existence in Islamic mysticism", *Journal of the Religion of Wisdom*, Year 9, No.32.
- Mir Haghjoo Langroudi, Seyedeh Saeedeh and Fatemeh Ali Nejad Chamazkati. Winter 1397, "Islamic Awakening from the Perspective of Holy Quran", *Quarterly Journal of Quranic Studies*, Year 9, No.36.

The Unity of Existence in Holy Quran Verses and Narrations

Receiving Date: 21 September,2019

Acceptance Date: 28 December,2019

Seyyed Mojtaba Mousavi: PhD Candidate, Myth & Imam Khomeini Thoughts, Islamic Azad University, Isfahan (Najaf Abad) Branch

Mosavimojtaba200@gmail.com

Mohammad Ali Heidari: Assistant Professor, Jurisprudence and Islamic Law, Islamic Azad University, Isfahan (Najaf Abad) Branch

Mal.heidari@yahoo.com

Corresponding Author: Mohammad Ali Heidari

Abstract

The unity of existence means the circulation of the absolute existence of God in every bit of the universe. That is, the essence of existence is one, the example of which is God Almighty, and the universe is the manifestation of God. That is, the universe is a shadow of the Divine Essence. Therefore, the author with the question that the main subject of theoretical mysticism, i.e., the unity of existence in Holy Qur'an and in the words of its commentators has been raised? Follows up the issue by collecting information in a library and in a descriptive – analytical manner and by examining a number of verses of Holy Quran and the words of Innocent Imams, assuming that the issue of unity exists in many verses of Holy Quran and also the divine saints are seen in many cases of speeches, seeking to prove that the most important subject of theoretical mysticism, namely the unity of existence, is found in many Verses of Holy Qur'an and numerous words of the Great people and intellectuals.

Keywords: manifestation, nobility of existence, emergence, theoretical mysticism.